و انّی اتقرّب اليک يا الهی فی جنح هذه اللّيلة الظّلماء…

حضرت عبدالبهاء

Original English



## ٢

و انّی اتقرّب اليک يا الهی فی جنح هذه اللّيلة الظّلماء و اناجيک بلسان سرّی مهتزّاً بنفحاتک الّتی انتشرتمن ملکوتک الأبهی و اقول

ربّ لا احصّی ثناء عليک و لا اجد لطيور الأفکار صعوداً الی ملکوت قدسک تقدّست بکينونتک عن کلّ ذکر و ثناء و تنزّهت بهويّتک عن محامد اهل الأنشآء لم تزل کنت فی تقديس ذاتک متعالياً عن ادراک العارفين من الملأ الأعلی و لا تزال تکون فی تنزيه حقيقتک ممتنعاً عن عرفان الواصفين من سکّان جبروت العلی.

الهی الهی مع هذا الأمتناع کيف اذکرک بذکر او اصفک بوصف تعاليت يا الهی و تقدّست عن کلّ النّعوت و الأوصاف.

الهی الهی ارحم عجزی و انکساری و فقری و ذلّی و مسکنتی و انلنی کأس عفوک و موهبتک و حرّکنی بنفحات محبّتک و اشرح صدری بنور معرفتک و طيّب نفسی باسرار توحيدک و احينی بنسائم رياض رحمانيّتک حتّی انقطع عن دونک و اتوسّل بذيل ردآء کبريائک و انسی ما سواک و استئنس بنفحات ايّامک و اتوفّق علی الوفآء فی عتبة قدسک و علی القيام بخدمة امرک و علی الخضوع و الخشوع عند احبّائک و الانعدام و الفنا فی محضر اصفيائک.

انّک انت المؤيّد الموفّق العلیّ الکريم

الهی الهی اسئلک باشراق انوار طلعتک الّتی اشرقت بها الآفاق و بلحظات عين رحمانيّتک الّتی شملت کلّ الأشياء و بتموّجات بحر عنايتک الّتی فاضت علی الأطراف و بامطارسحاب موهبتک الّتی هطلت علی حقائق الممکنات و بانوار رحمتک الّتی سبقت الموجودات بان تؤيّد الأصفيآء علی الوفآء و توفّق الأحبّآء علی خدمة عتبتک العليا و تنصرهم بجنود قدرتک الّتی احاطت الأشياء کلّها و تنجّدهم بجيش عرمرم من الملأ الأعلی.

ای ربّ انّهم ضعفآء ببابک و فقرآء فی فنائک و مضطرّون الی فضلک و محتاجون الی تأييدک و متوجّهون الی ملکوت توحيدک و مشتاقون لفيوضات موهبتک ای ربّ صفّ ضمائرهم بانوار تقديسک و طيّب سرائرهم بموهبة تأييدک و اشرح قلوبهم بنفحات السّرور و الحبور المنتشرة من ملئک الأعلی و نوّر بصائرهم بمشاهدة آياتک الکبری و اجعلهم آيات التّقديس و رايات التّنزيه تخفق فی قطب الأمکان علی عموم الوری و اثّر کلامهم فی القلوب الّتی کانت کالصّخرة الصّمّآء حتّی يقوموا علی عبوديّتک و ينقطعوا الی ملکوت ربوبيّتک و يتوجّهوا الی جبروت قيّوميّتک و ينشروا آثارک و يتنوّروا بانوارک و يبيّنوا اسرارک و يهدوا عبادک الی المآء المعين و عين التّسنيم الّتی نبعت و فارت فی بحبوحة فردوس احديتک و ينشروا شراع الأنقطاع علی سفينة النّجاة و يسيروا فی بحار معرفتک و يبسطوا اجنحة التّوحيد و يطيروا بها الی ملکوت وحدانيّتک و يصبحوا عباداً ينطقون بالنّعوت من الملأ الأعلی و يثنی عليهم اهل ملکوتک الأبهی و يسمعوا ندآء هواتف الغيب بالبشارة الکبری و يناجوک فی الأسحار بابدع الاذکار شوقاً الی لقائک يا ربّی المختار و يبکوا بالعشیّ و الأشراق توقاً الی الورود فی ظلّ رحمانيّتک العظمی.

ای ربّ ايّدهم من جميع الشّئون و انصرهم فی کلّ الأحوال بملائکة قدسک الّتی هم جنود لا يرونها و کتائب غالبة علی جيوش الملأ الأدنی

انّک انت المقتدر العزيز القویّ المحيط و انّک لعلی کلّ شیء قدير

پاک يزدانا خداوند مهربانا آوارگان کوی توئيم و مشتاقان روی تو و عاشقان خوی تو بيچاره ئيم افتاده‌ايم ذليلم حقيريم ضعيفيم رحمتی فرما و موهبتی عنايت کن از قصور در گذر و خطايای بی‌پايان بپوش هر چه هستيم از توئيم و آنچه گوئيم و شنويم وصف تو گوئيم و روی تو جوئيم و در ره تو پوئيم تو خداوند مهربانی و ما گنهکار بيسر و سامان پس ای ابر رحمت رشحاتی ای گلشن عنايت نفحاتی ای بحر موهبت موجی و ای آفتاب عنايت پرتوی رحم فرما عنايت کن قسم بجمالت که جز خطا متاعی نه و بغيراز آمال اعمالی نه مگر پرده ستّاريت بپوشاند و حفظ و حمايتت شامل حال گردد و الّا اين ضعفا را چه توانائی که بخدمتت پردازند و اين فقرا را چه غنائی که بساط عزّت بگسترانند توئی مقتدر و توانا تأييد کن توفيق بخش اين نفوس پژمرده را برشحات ابر موهبت طراوتی عنايت کن و اين حقائق مبتذله را باشراقات شمس احديّت روشنائی بخش اين ماهيان تشنه لب را بدريای رحمتت افکن و اين قافله گمگشته را بپناه احديّتت دلالت کن گمگشتگان را بعين هدايت دلالت کن و آوارگان را در پناه عزّتت مأوی بخش تشنگان را از سلسبيل موهبت بنوشان و مردگان را بحيات ابديّه زنده کن کوران را بينا فرما و کران را شنوا کن و گنگان را گويا نما و افسردگان را بر افروز غافلان را هشيار کن و خفتگان را بيدار نما و مغروران را متنبّه در هر کار.

توئی مقتدر توئی بخشنده توئی مهربان انّک انت الکريم المتعال

ای ياران الهی و ياوران اين عبد فانی چون شمس حقيقت ازمطلع آمال فيض نامتناهی مبذول داشت و افق وجود بپرتو تقديس منوّر گشت چنان جلوه فرمود که ظلمات دهمآء مضمحل و معدوم گرديد لهذا خطّه خاک غبطه افلاک شد و عرصه ادنی جلوه گاه ملکوت اعلی گشت نفحات قدس وزيد و روائح طيّبه منتشر شد نسائم ربيع الهی بمرور آمد و ارياح لواقح فيوضات نامتناهی از مهبّ عنايت بوزيد صبح نورانی دميد و بشارت کبری رسيد نوبهار الهی در عالم امکانی خيمه و خرگاه زد ارض وجود بحرکت آمد و خطّه شهود مهتزّ گشت خاک افسرده رياض باقيه شد و ارض ميّته حيات ابديّه يافت گل و رياحين عرفان روئيد و سبزه نوخيز معرفة اللّه دميد عالم امکان مظهر فيوضات رحمان شد و حضرت شهود جلوه گاه غيب مکنون گرديد ندای الهی بلند شد و بزم الست آراسته گشت کأس ميثاق بدور آمد و صلای عمومی بلند شد قومی سرمست آن صهبای الهی شدند و گروهی محروم از آن موهبت عظمی نفوسی از پرتو عنايت بصر و بصيرت روشن نمودند وطائفه از نغمات احديّت بوجد و طرب آمدند مرغانی درگلشن تقديس آغاز نغمه و ترانه نمودند و بلبلانی بر شاخسار گل رحمانی فرياد و فغان کردند ملک و ملکوت تزيين يافت و رشک بهشت برين گرديد ولی هزار افسوس که غافلان هنوز در خواب غفلت گرفتار و بيخردان از اين موهبت مقدّسه بيزار کوران محجوبند و کران محروم و مردگان مأيوس چنانچه ميفرمايد اولئک يئسوا من الآخرة کما يئس الکافرين اصحاب القبور.

شما ای ياران رحمانی بشکرانه ربّ ودود زبان گشائيد و بحمد و ستايش جمال معبود بيردازيد که از اين کأس طهور سرمستيد و از اين جام صهباء پرنشئه و انجذاب از نفحات قدس مشام معطّر نموديد و از رائحه قميص يوسف وفا دماغ معنبر کرديد شهد وفا را از دست دلبر يکتا چشيديد و مائده ابديّه را در خوان نعمت حضرت احديّت تناول نموديد اين موهبت از خصائص حضرت رحمانيّت است و اين فضل و جود از نوادرعطايای ربّ ودود در انجيل ميفرمايد المدعوّون کثيرون و المختارون قليلون يعنی امّت دعوت بسيارند ولی نفوسيکه بفضل و موهبت هدايت مخصّص ميگردند کمياب ذلک من فضل اللّه يعطيه من يشاء واللّه ذو فضل عظيم.

ای ياران الهی شمع ميثاق را ارياح نفاق از اهل آفاق احاطه نموده و بلبل وفا را زاغان جفا اهل فتور هجوم نموده حمامه ذکر را جغدان بيفکر در صددند و غزال صحرای محبّه اللّه را درندگان در پی روان لهذا خطر عظيمست و عذاب اليم.

احبّای الهی بايد چون جبل متين باشند و چون بنيان رزين رصين از شدائد بلايا مضطرب نگردند و از عظائم رزايا محزون نشوند توسّل بذيل کبرياء جويند و توکّل بجمال اعلی نمايند تکيه بر عون و عنايت ملکوت قديم کنند و اعتماد بر صون و حمايت ربّ کريم در هر دمی از شبنم عنايت پرطراوت و لطافت گردند و در هر نفسی از نفثات روح القدس زنده و تازه و خرّم شوند و بر خدمت حضرت ربوبيّت قيام کنند و در نشر نفحات اللّه منتهای همّت را مبذول دارند امر مبارک را حصن حصين باشند و جنود جمال قدم را قلعه رزين و رصين بنيان امر اللّه را از هر جهت حافظ امين گردند و افق مبين را نجم منير شوند زيرا ظلمات دهماء امم از هر جهت در هجوم است و طوائف عالم در فکر محويّت نور معلوم با وجود هجوم جميع قبائل چگونه ميتوان دمی غافل بود البتّه هوشيار باشيد و بيدار و در حفظ و حمايت امر پروردگار.

اليوم الزم امور تعديل اخلاقست و تصحيح اطوار و اصلاح رفتار بايد احبّای رحمان بخلق و خوئی در بين خلق مبعوث گردند که رائحه مشکبار گلشن تقديس آفاق را معطّر نمايد و نفوس مرده را زنده کنند زيرا مقصود از جلوه الهی و طلوع انوار غيب غير متناهی تربيت نفوس است و تهذيب اخلاق من فی الوجود تا نفوس مبارکی از عالم ظلمانی حيوانی نجات يافته بصفاتی مبعوث گردند که تزيين حقيقت انسانيست ناسوتيان لاهوتيان شوند و ظلمانيان نورانيان گردند محرومان صرف محرم راز ملکوت شوند و معدومان محض مأنوسان جلوه لاهوت شوند بی‌نصيبان از بحر بی‌پايان نصيب برند و نادانان از معين حيوان دانائی سيراب شوند درندگان ترک درندگی کنند و تيزچنگان در نهايت بردباری باشند اهل جنگ صلح حقيقی جويند و درندگان تيز چنگ از سلم حقيقی بهره برند ناپاکان از عالم پاکی خبر گيرند و آلودگان از جوی تقديس نصيب برند.

اگر اين فيوضات الهيّه در حقائق انسانيّه جلوه ننمايد فيض ظهور بی‌ثمر ماند و جلوه شمس حقيقت بی‌اثر گردد.

پس ای ياران الهی بجان و دل بکوشيد تا از خلق و خوی مبارک نصيب و بهره گيريد و از فيوضات تقديسش قسمتی بريد تا آيات توحيد شويد و رايات تجريد گرديد و حقيقت تفريد را جوئيد و در اين گلشن الهی بنغمات رحمانی آغاز نغمه و ترانه نمائيد طيور شکور گرديد و در گلزار وجود آوازی بنوازيد که محيّر عقول و شعور گردد در قطب امکان علمی افرازيد که پرچم موهبت بارياح عنايت موج زند و نهالی در مزرعه وجود و باغ شهود غرس نمائيد که ثمرش در نهايت طراوت و حلاوت باشد.

قسم بمربّی حقيقی که اگر بنصائح الهی که در الواح نورانی نازل عامل گرديد اين خاک سياه آئينه ملکوت اعلی شود و اين حيّز ادنی کاشف ملکوت ابهی گردد.

ای ياران الهی الحمد للّه فيوضات غيبی شمس حقيقت از جميع جهات محيط است و ابواب رحمت از جميع اشطار مفتوح وقت استفاضه است و هنگام استفاده وقت را غنيمت شمريد و فرصت را از دست مدهيد از شئون اين عالم ظلمانی بکلّی بيزار گرديد و بشئون و آثار حقايق ملکوتيّه واضح و آشکار شويد تا ملاحظه فرمائيد که پرتو خورشيد يزدان در چه درجه روشن و درخشنده است و آثار عنايت از غيب احديّت چگونه باهر و ظاهر و لائحست .